

اسماعیل رزم آسا
روزنامه‌نگار و پژوهشگر
تاریخ مطبوعات ایران

(قسمت دوم)

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، زوال استقلال مالی و نظامی ما بود!

احمدشاه برای امضای قرارداد چه خواسته‌ای داشت؟!

در پایان اضافه کردم: (... این جانب شاید تنها کسی باشم که اصل سندی را در اختیار دارم که نشان می‌دهد احمدشاه نه تنها شخصا موافق قرارداد بوده، بلکه در ضیافتی که لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۹ در منزل خود در لندن به افتخار احمدشاه ترتیب می‌دهد، احمدشاه در سر میز شام در پاسخ لرد کرزن از انعقاد قرارداد مذکور اظهار شادمانی می‌کند و جام شراب خود را به سلامتی وی و همسرش خانم کرزن می‌نوشد...)

علاوه بر آن مقاله مفصلی با آرایه اسناد معتبر در رد اظهارات کسانی که مانند درباریان قاجاری، به عمد و یا به اشتباه احمدشاه را مخالف قرارداد معرفی کرده بودند، نوشته‌ام که در سه روزنامه اطلاعات مورخ ۳۰ تیر ۷۵، رسالت ۱۷ مرداد ۷۵ و کیهان هوایی ۱۰ مرداد ۷۵ به چاپ رسید که تصویر آنها را در شماره قبل آوردم^(۱) معذالک هر وقت یادم می‌آید که ناخواسته چنین اشتباهی مرتکب شده‌ام با وجود رفع آن اشتباه آن هم به دفعات، فوق‌العاده ناراحت می‌شوم. من از برگزارکنندگان همایش ایران و استعمار انگلیس باید سپاسگزار باشم که باعث شدند که یک بار دیگر حقایق تاریخی را در مورد قرارداد ۱۹۱۹ رشته‌ی تحریر درآورم و سندی را که فقط در روزنامه‌های فوق و کتاب: (قضایات تاریخ از آقا محمدخان تا محمدرضا شاه) در ۱۲ سال پیش از آن استفاده کرده‌ام، برای اطلاع کسانی که از آن آگاهی ندارند، تصویر آن را با متن ترجمه آن در جای خود در این مجله بیاورم.

نخست‌وزیر (سپه‌دار رشتی) به وزیر مختار انگلیس هشدار داد که شاه عنقریب سعی خواهد کرد رضایت سفارت انگلیس را برای عزیمت فوری‌اش به اروپا جلب کند

هنوز سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ فرا نرسیده بود که براساس توافقی که میان ایران و روسیه منعقد شده بود می‌بایستی خروج قوای مسلح سرخ همزمان با تخلیه ایران از قوای انگلیس، انجام پذیرد و تاریخ خروج قوای انگلیس از ایران برای اول آوریل ۱۹۲۱ (دوازدهم فروردین ۱۳۰۰) تعیین شده بود. شوروی‌ها وعده داده بودند که اگر انگلیسی‌ها ایران را ترک کنند، آنها هم بیرون خواهند رفت. اما این وحشت وجود داشت که در صورت خروج قوای انگلیس،

نام زشت ناکسان را یاد آر « او می‌افزاید: «به عقیده‌ی من وظیفه هر دانا و بینایی است که هم نیکوکرداری نیکان را بگوید تا مردم از آن پیروی کنند و هم بدکرداری بدان را تا مردم از آن پند و عبرت بگیرند...»

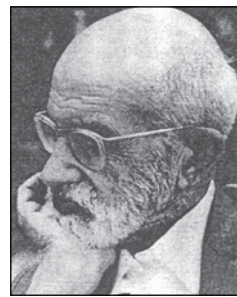
اینکه زشتکاری که از جهان رفته است را یاد کنید به شما اندرز می‌دهند: «اذکروا امواتکم بالخییر» یعنی «مردگان خود را به خوبی یاد کنید» یادتان باشد که مراد از این مردگان کسانی است که خوبی کرده باشند وگرنه بدان را به خوبی یاد کردن خیانت به جامعه و حقیقت است که باید در نظر هر کس از هر چیز مقدس‌تر باشد»^(۱)

با این توصیه مرحوم سعید نفیسی، ما ناچاریم بگوییم که چرا حسین مکی به نوشتن چنین مطالب خلاف واقع مبادرت کرده است؟ اما پیش از آن باید با آرایه اسناد معتبر ثابت کنیم که احمدشاه موافق قرارداد ۱۹۱۹ بوده نه مخالف آن و بعد به سراغ حسین مکی برویم و بگوییم چرا او در کتاب: (زندگی سیاسی سلطان احمدشاه) به تحریف حقایق پرداخته است؟! تحریف تاریخ یک ملتی به خاطر اعمال اغراض شخصی خیانت به آن ملت است. من هنوز از اینکه به علت عدم دسترسی به اسنادی که بعدها در مورد احمدشاه منتشر شد در کتاب تاریخ مطبوعات کرمان آنچه را که آقای حسین مکی به غلط در تعریف از احمدشاه نوشته بود با ذکر ماخذ نقل نمودم و همان طور که در شماره‌ی پیشین اشاره کردم، برای جبران این اشتباه، با وجودی که علاوه بر مصاحبه‌ای که با روزنامه قدس به عمل آوردم و در شماره ۶۸۰ مورخ یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۹ به چاپ رسید، به اصلاح آن پرداختم و در تاریخ ۱۳۷۵/۲/۵ بعد از پخش برنامه (برگ‌هایی از تاریخ روابط خارجی ایران) که در جمعه شب ۷۵/۱/۳۱ (در شماره قبل تاریخ پخش را به اشتباه تیرماه ۷۵ آورده بودم) از شبکه ۲ سیما اجرا شد، نامه‌ای به گروه سیاسی شبکه مذکور ارسال داشتم و در آن یادآور شدم: (... با وجودی که شخص وزیر امور خارجه کشورمان جناب آقای دکتر ولایتی در این برنامه حضور داشتند و ایشان شخصا اعتقاد دارند که احمدشاه موافق قرارداد بوده است «جزوه تاریخ روابط خارجی ایران/ ۱ دوره‌ی اول مشروطه، ص ۶۷» جای تعجب است که چنین مطالبی را منعکس و تاریخ یک مملکتی را مخدوش می‌سازید!

توسل احمدشاه به وزیر مختار انگلیس برای خروج از کشور!

در شماره پیشین ملاحظه فرمودید که احمدشاه به مرحوم علی‌اصغر رحیم‌زاده صفوی، فرستاده مرحوم مدرس که برای بازگرداندن وی به فرانسه رفته بود چه جوابی داد و به زبان حال به او گفت: (مگر دیوانه‌ام که خوشگذرانی در شهر نیس فرانسه را بگذارم و بیایم ایران و به قول خودش که به مرحوم صفوی اظهار داشته: «... می‌گویی از این جا یک‌سر برویم پشت کوه، با لرها سر و کله بزنیم؟! فتنه و خون‌ریزی راه بیندازیم؟!...» و نیز گفتیم اینکه: «برخی از شاهزادگان گذشته قاجاری و حسین مکی» مدعی بوده‌اند که احمدشاه مخالف قرارداد ۱۹۱۹ بوده و چون در آن موقع اسنادی وجود نداشته که خلاف آن ثابت شود، این ادعای غلط در اذهان باقی مانده است. البته بر آن عده از شاهزادگان قاجار که چنین ادعایی داشته‌اند، حرجی نیست؛ اما باید روشن کنیم که چرا حسین مکی وارد این قضایا شده و حقایق تاریخی را تحریف کرده است؟!

این را بگوییم که چون حسین مکی در گذشته، ابتدا تصمیم نداشتیم که چیزی درباره او بنویسیم ولی به این فکر افتادیم که اگر قرار باشد هر کس هر عملی انجام داد و تاریخ گذشته مملکت را مخدوش کرد و معکوس جلوه داد، به سبب اینکه او در گذشته و به اصطلاح معروف دستش از زمین و آسمان کوتاه است او را رها کنیم و چیزی ننویسیم، پس مردم چگونه به حقایق تاریخی پی ببرند؟ غرض از ذکر اعمال اشخاص این است که: «... درس عبرتی برای امروزیان و آیندگان باشد». مرحوم سعید نفیسی (فوت ۲۳ آبان ۱۳۴۵) در خاطرات سیاسی، ادبی خود می‌گوید:



مرحوم سعید نفیسی

... بدان را به خوبی یاد کردن خیانت به جامعه و حقیقت است ...

«گر نخواهی زشت گردد نام تو

خود را عجلتا به تاخیر اندازند تا ما با فرصت کافی روی این قسمت مطالعه کنیم و ایشان را از نتیجه‌ی تصمیم خود آگاه سازیم.»^(۶)

مرحوم دکتر شیخ‌الاسلامی می‌نویسد: «لرد کرزن در جواب مختصری که به تلگراف نورمن داد امید احمدشاه را که مایل بود تخلیه‌ی ایران از قوای بریتانیا به تعویق بيفتد مبدل به یاس کرد و رسماً اعلام داشت که: «... درباره‌ی بیرون رفتن قوای بریتانیا از ایران متاسفانه باید بگویم که تصمیم قطعی گرفته شده است و تغییر دادن آن ابداً ممکن نیست.»^(۷)

شاه اصرار به خروج از کشور دارد و حاضر می‌شود یکی از برادرانش جای او را بگیرند. تمام هم و غم احمدشاه فرار از تهران است حال به هر شکل و صورتی که می‌خواهد باشد و چون مساله تغییر پایتخت از تهران به اصفهان یا شیراز هم منتفی شده، شاه حاضر به استعفا از مقام سلطنت و معرفی یکی از برادران برای جانشینی خود شده است.»

نورمن، شرفیابی خود را به وزیر متبوعه منعکس می‌کند: «... در ضمن صحبت از خود اعلیحضرت شنیدم که ایشان کوشیده‌اند والا حضرت محمدحسن میرزا را قانع کنند که به جای ایشان پذیرای مقام سلطنت گردند اما ولیعهد نیز از پذیرفتن این مقام خطیر در این موقع آشفته، سر باز زده است.

اعلیحضرت فرمودند که باز هم خیال دارند در این باره با ولیعهد صحبت کنند که شاید بتوانند رضایت معظمله را جلب کنند و اگر اقدامشان نتیجه نداد آن وقت احتمالاً برادر دیگرشان را که کوچکتر از محمدحسن میرزا است به این سمت (جانشینی خود) انتخاب خواهند کرد. من تمام فوت و فن کاسه‌گری خود را به کار بردم، و هر نوع تحبیب و ترغیب و استدلال که در چپته داشتم بیرون ریختم، تا مگر بتوانم تصمیم شاه را عوض کنم ولی متاسفانه از تشبثات خود نتیجه‌ای نگرفتم. اعلیحضرت یک بار دیگر با الحاح و التماس از من درخواست کرد موافقت عالیجناب را با خروج موقتی ایشان از ایران جلب کنم زیرا از کمونیست شدن ایران می‌ترسد و از سرنوشت



لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس خطاب به نورمن :
«... خیلی مهم است که شاه را به هر نحوی که شده از تصمیمش منصرف سازید...»

خود در دست بلشویک‌ها وحشت دارد. خدمت اعلیحضرت عرض کردم از آن جا که اطلاع قطعی دارم عالیجناب لرد کرزن با استعفاى ایشان از مقام سلطنت مخالفتند، حتی جرات ابلاغ این پیام را به حضورشان در خود احساس

نظر اعلیحضرت، ضرری به مصالح انگلستان نخواهد زد چون که خود معظمله کمافی‌السابق به حفظ و حراست این مصالح علاقه‌مندند.

به اعلیحضرت قول دادم روی پیشنهاداتشان مطالعه کنم ولی در ضمن خدمتشان عرض کردم که شخصاً کمی در این باره تردید دارم، یعنی فکر نمی‌کنم چنین مسافرتی، در چنین موقعی، به صلاحشان باشد...»^(۸)

گزارش نورمن که باعث شرمندگی است هنوز تمام نشده و در ادامه می‌نویسد: «... شاه در این جا با اشاره به منفوریتی که هم‌اکنون در چشم ملتش پیدا کرده اظهار داشت که {«} قسمت عمده‌ی این منفوریت بی‌گمان ناشی از این بوده که در گذشته خود را هوادار سیاست ما معرفی کرده و به نصایح من (وزیر مختار بریتانیا) گوش داده است. اما اکنون انگلیسی‌ها قصد دارند حمایت خود را از ایران سلب کنند در حالی که بقای ایران به عنوان یک دولت مستقل بدون این پشتیبانی امکان‌پذیر نیست. اعلیحضرت از تغییر سیاست ما که تصمیم گرفته‌ایم ایران را ترک کنیم شاکى نبود و صریحاً اعلام می‌داشت که ضرورت‌های داخلی و بین‌المللی که باعث یک چنین دگرگونی در سیاست خارجی ما گردیده آگاه است و علل و جهت‌های آن را کاملاً درک می‌کند، ولی در ضمن از سرنوشت خود می‌ترسید که اگر به دست بلشویک‌ها بیفتد- که حتماً خواهد افتاد اگر پایتخت سقوط کند- آن وقت تکلیفش چیست؟ شاه عقیده داشت که اگر در تهران بماند به طور حتم به دست بلشویک‌ها کشته خواهد شد در حالی که اگر به جنوب کشور (به منطقه‌ی نفوذ بختیاری‌ها) برود، هیچ معلوم نیست که سرنوشت بهتری در انتظارش باشد. از این جهت صریحاً به من اطلاع داد حتی اگر اعضای کابینه هم به علت نزدیک شدن خطر (از سوی شمال) بخواهند پایتخت را ترک کنند و به اصفهان یا شیراز بروند، او همراهشان نخواهد رفت.

خدمت اعلیحضرت عرض کردم که خروج فوری‌شان از ایران تحت اوضاع کنونی کشور ابداً صلاح نیست و احتمالاً منجر به سقوط رژیم سلطنتی خواهد شد. وظیفه‌ی ایشان در این لحظه‌ی حساس نسبت به وطن، ملت، خاندان قاجار، حتی نسبت به مصالح شخصی خودشان همین است که تا موقعی که جانشان حقیقتاً به خطر نیفتاده از اجرای این فکر، یعنی ترک مملکت، احتراز کنند... سرانجام توانستم معظمله را قانع سازم که تصمیم



محمد حسن میرزا ولیعهد، از پذیرفتن پیشنهاد احمد شاه برای قبول سلطنت سر باز زد!

روس‌ها که به قول مرحوم دکتر محمدجواد شیخ‌الاسلامی: «... با پیدا کردن بهانه یا دستاویزی که دیپلماسی روس در جعل آنها استاد است، نیروهای سرخ را از آن طرف رود ارس دوباره به خاک ایران بازگرداندند...»^(۹)

در حالی که بانک شاهی شعبات خود را تعطیل و جمع‌آوری می‌کند و اتباع بریتانیا چمدان‌های خود را برای ترک ایران می‌بندند، نورمن، وزیر مختار انگلیس در سوم ژانویه ۱۹۲۱ طی تلگرافی به کرزن، وزیر خارجه کشور متبوع، واهمه‌ی شاه را چنین منعکس می‌کند: «... نخست‌وزیر (سپهدار رستی) در این اواخر به من هشدار داده بود که شاه عنقریب سعی خواهد کرد رضایت سفارت انگلیس را برای عزیمت فوری‌اش به اروپا جلب کند و عقیده‌اش این بود که اگر من (وزیر مختار بریتانیا) پیشنهاد اعلیحضرت را رد کنم، معظمله ممکن است، علی‌رغم این مخالفت، نقشه‌ی مسافرتش را عملی سازد به این امید که پس از ورود به اروپا اولیای حکومت انگلستان را حضوراً قانع کند که این مسافرت برایش ضرورت داشته است...»^(۱۰) سپهدار در پایان از نورمن خواسته است که کرزن به درخواست احمدشاه روی خوش نشان ندهد.

گزارش نورمن در آخرین ملاقات خود با احمدشاه نیز قابل توجه است: «... اعلیحضرت به من فرمودند که وضع اعصابشان خراب است و روز به روز هم بدتر می‌شود. پزشکان معالج استراحت کامل و فراغت مطلق از کارهای مملکتی را برای معظمله تجویز کرده‌اند که در ایران فراهم نیست. خود اعلیحضرت بر این عقیده است که با توجه به وضع وخیم کشور، اجرای مسافرت در حال حاضر (که هنوز مجلس افتتاح نشده) شاید صحیح نباشد. هم‌اکنون زخمه‌ی شکایت مردم از طرز کار معظمله که

وزیر مختار انگلیس: (... فکر نمی‌کنم چنین مسافرتی، در چنین موقعی به صلاحشان باشد)

به مسایل مهم مملکتی توجه نمی‌کنند بلند شده است (اگر چه شایگان از علل پشت پرده خبر ندارند) و اگر ایشان، علی‌رغم این شکایت‌ها، خاک کشور را ترک کنند مورد سرزنش قاطبه‌ی ملت قرار خواهند گرفت که چرا پست فرماندهی کشور را در این لحظه که وطن به وجودشان نیاز دارد ترک کرده و بی‌علاقگی خود را نسبت به سرنوشت ایران عملاً نشان داده‌اند. مردم خواهند گفت پادشاه مملکت در فکر آتیه‌ی کشورش نیست و فقط عجله دارد که خود را هر چه زودتر به اروپا برساند و در آن جا با پول‌هایی که در عرض این مدت به بانک‌های اروپایی منتقل کرده است، مشغول عیش و نوش گردد.

اعلیحضرت به تمام این مشکلات و احتمالات ناشی از آن واقفند و مع‌الوصف نظر مرا در این باره جویا شدند که اگر به مدت دو ماه، پس از افتتاح مجلس، برای مشاوره با پزشکان متخصص اعصاب در پاریس، از ایران خارج گردند و ولیعهد (محمدحسن میرزا) را با اختیارات تام جانشین خود سازند، آیا عملشان در نظر اولیای لندن ناخوشایند تلقی خواهد شد؟ یک چنین غیبت کوتاه، به

درگذشت منصور تاراجی روزنامه‌نگار و پژوهشگر تاریخ

دکتر منصور تاراجی تاریخ‌دان، پژوهشگر تاریخ و از روزنامه‌نگاران با سابقه در دهه ۷۰ عمر خود در پاریس درگذشت.

تاراجی که از سردبیران پیش از انقلاب روزنامه اطلاعات بود، طی سه دهه گذشته به پژوهش تاریخ جهان مشغول بود و از جمله آثار ماندنی او صفحات تاریخ قرن بیستم در روزنامه ایران است که هشت سال مرتب ادامه یافت و در پایان یعنی در سال ۱۳۸۴ به صورت کتابی به نام «تاریخ قرن بیستم در ایران و جهان» از انتشارات موسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران انتشار یافت.

منصور تاراجی در سال‌های پیش از انقلاب نیز کتاب تاریخ «۲۸ هزار روز» را به کمک شماری از همکاران منتشر کرده بود که تاریخ قرن بیستم به نوعی جلد دوم آن کتاب که از انتشارات روزنامه اطلاعات بود، محسوب می‌شود. تاراجی در زمان فعالیت مطبوعاتی، سفرهای زیادی به کشورهای دنیا کرده بود و مهمترین گزارش‌های او مربوط به جنگ‌های اعراب و اسرائیل است که در زمان خود در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. تاراجی از جمله روزنامه‌نگاران ایرانی است که در زمان حاکمیت کمونیست‌ها به چین رفت و مصاحبه او با چوئن لای مورد توجه بسیار قرار گرفت و بسیاری از مطبوعات خارجی این مصاحبه را به نقل از روزنامه اطلاعات چاپ کردند. منصور تاراجی که با بیشتر چهره‌های سرشناس و مبارز فلسطین مصاحبه کرده است، تخصص زیادی در تاریخ معاصر فلسطین داشت و دفاع او از فلسطین از پیش از انقلاب آغاز شد و تا زمانی که درباره اسرائیل و فلسطین مطلب می‌نوشت، ادامه یافت. تاراجی از جمله شخصیت‌هایی بود که هولوکاست را قبول نداشت و مصاحبه او با روزه گاردی، محقق و فیلسوف فرانسوی در زمان خود سر و صدای زیادی به پا کرد.

تاراجی تا زمانی که نیروهای دولت نهم روزنامه ایران را تحویل گرفتند براساس قراردادی که داشت با موسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران همکاری می‌کرد و پس از آن در پاریس به پژوهش‌های شخصی تاریخ مشغول شد.

منصور تاراجی در یک نگاه

دکتر منصور تاراجی یکی از روزنامه‌نگاران قدیمی ایران و از سردبیران اسبق روزنامه اطلاعات در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، بامداد روز پنج‌شنبه ۳۰ آبان‌ماه در ۷۹ سالگی در بیمارستانی در حومه شهر پاریس درگذشت. منصور تاراجی، سردبیر اسبق روزنامه اطلاعات بعد از ۲ سال پژوهش در دانشگاه یل والری (فرانسه) تحت راهنمایی پروفیسور مارتل، رییس این دانشگاه موفق به اخذ درجه دکترا گردید. تز تاراجی که توسط هیات داوران دانشگاه یل والری با «مانسیون» خیلی خوب پذیرفته شد، در زمینه اوپک و حاکمیت ملی است. او نقش اوپک، نفت و مساله انرژی را طی سال‌های اخیر از آغاز هزاره سوم میلادی از زاویه حاکمیت ملی و مبارزات ضد استعماری جهان سوم بررسی و پژوهش کرده است.

وی همچنین از مسوولین و نویسندگان مجموعه ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان که از سوی روزنامه اطلاعات در



سال‌های قبل از انقلاب اسلامی چاپ شد، بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منصور تاراجی همکاری خود را با روزنامه ایران برای تهیه تاریخ قرن بیستم (ایران و جهان) آغاز کرد و مجموعه بالارزشی در این زمینه تهیه و در روزنامه ایران چاپ شد.

منصور تاراجی در زمان پیروزی انقلاب اسلامی نیز از محل اقامت حضرت امام خمینی (ره) گزارش‌هایی را تهیه و برای چاپ به روزنامه اطلاعات ارسال کرد.

درگذشت این روزنامه‌نگار، را به خانواده و همکاران روزنامه‌نگار تسلیت می‌گوییم.

نمی‌کنم. ولی شاه کماکان در تقاضایش مصر بود و اظهار داشت که چهار روز دیگر برای مسبوق شدن از نظر انگلستان صبر خواهد کرد.

از آن جا که فکر می‌کنم شاه تصمیم خود را گرفته است، باید از حالا در فکر انتخاب یکی دیگر از اعضای خاندان سلطنت به جای ایشان بود چون تشکیل رژیم جمهوری در ایران ابدًا با مصالح بریتانیا نمی‌سازد و ممکن است به نتایج وخیم منجر گردد...»^(۸).

هدف ما صرفاً این نیست که ادعاهای دروغین و بی‌معنی کسانی که می‌گویند احمدشاه از اول مخالف قرارداد بوده را به اثبات برسانیم بلکه می‌خواهیم با نقل این اسناد تاریخی دخالت‌های مقامات یک کشور مدعی دموکراسی را هم برملا کنیم تا هم نسل امروزی و هم نسل‌های آینده بدانند که این غارتگران آن روزی، هم ثروت ما را به بیغما می‌بردند و هم در کلیه امور مملکت ما حتی تعیین پادشاه دخالت می‌کردند!

باری این اسناد به خوبی نشان می‌دهد که لردکرزن همواره سعی می‌کرده که احمدشاه را از استعفا و خروج از کشور بازدارد. پاسخ وی به نورمن به خوبی این موضوع را می‌رساند:

«... خیلی مهم است که شاه را به هر نحوی که شده از تصمیمش منصرف سازید و نگذارید از مقام سلطنت استعفا بدهد زیرا تعیین جانشین یا تغییر سلسله اشکالاتی ایجاد خواهد کرد که آن سرش ناپیداست. ولی به هر حال اگر به حرف منطق گوش نمی‌دهد، آن وقت است چاره‌ای نیست جز اجرای قسمت آخر تلگراف شما دایر به انتخاب یکی دیگر از اعضای خاندان قاجار به جای وی. مع‌الوصف، اتخاذ موضعی سخت‌تر و محکم‌تر در این قضیه، ممکن است معظم‌له را از فکر استعفا منصرف سازد همچنان که در گذشته نیز یک بار با اتخاذ رویه‌ای مشابه توانستیم ایشان را از فکر انتقال پایتخت به جنوب منصرف سازیم...»^(۹) این بحث را در شماره‌ی آینده نیز پی می‌گیریم و سندی معتبر را منتشر می‌کنیم تا ملاحظه فرمایید که احمدشاه در ضیافت لردکرزن در لندن در مورد قرارداد ۱۹۱۹ چه گفت و چه کرد؟

پانویس‌ها

۱- صص ۳۴-۳۵ همان.

۲- پیش از اینها، سلسله مقالاتی هم در چهار شماره نشریه (عماد) شماره ۱۹-۱۶ با عنوان: (احمدشاه در محکمه تاریخ) نوشته آقای دکتر باقرعاقلی مورخ نامدار در دیداری که با حسین مکی در منزل وی داشت با خود برد و به بهانه اینکه فراموش کرده آنها را روی میزی که در کنارش بوده می‌گذارد که مکی آنها را ببیند و از منزل خارج می‌شود. قبلاً نیز در روزنامه قدس سراسری طی دو شماره با عنوان: (نگاهی به تاریخ دوران قاجاریه) نوشته که در ۲۲ و ۲۳ آبان ۱۳۷۰ به چاپ رسید.

۳- سیمای احمدشاه قاجار، جلد دوم ص ۲۹۸.

۴- همان ص ۳۰۰.

۵- همان ص ۳۰۱.

۶- همان ص ۲۰۴، به نقل از اسناد محرمانه (متن انگلیسی) جلد سیزدهم، شماره ۶۳۸.

۷- همان ص ۳۰۴.

۸- همان ص ۳۰۵، به نقل از اسناد محرمانه (متن انگلیسی)، جلد سیزدهم، سند شماره ۶۴۴، تلگراف مورخ دوازدهم ژانویه‌ی نورمن به لرد کرزن.

۹- همان ص ۳۰۶، با استفاده از اسناد محرمانه (متن انگلیسی)، جلد سیزدهم، سند شماره ۶۴۵ مورخ سیزدهم ژانویه لردکرزن به مستر نورمن.